

# سیاست خارجی امارت اسلامی: چالش‌ها و فرصت‌ها

## Foreign Policy of the Islamic Emirate: Challenges and Opportunities

دکتر محمد اعظم طارق<sup>۱</sup>

DOI: 10.64104/V11.Issue19.No1.Spring.2026

### چکیده

سیاست خارجی افغانستان تحت حاکمیت امارت اسلامی پس از اگست ۲۰۲۱ به یکی از محورهای مهم در مطالعات روابط بین‌الملل و سیاست منطقه‌ای تبدیل شده است. این پژوهش با رویکرد کیفی و روش تحلیل اسنادی، به بررسی مبانی، چالش‌ها و فرصت‌های سیاست خارجی امارت اسلامی بر اساس پیام‌ها و فرامین رهبری می‌پردازد. چارچوب نظری تحقیق بر ترکیب واقع‌گرایی و سازه‌انگاری استوار است تا ابعاد مادی و هویتی سیاست خارجی به صورت هم‌زمان تبیین شود. پرسش اصلی آن است که در پیام‌ها و فرامین رهبری، چه اصولی به عنوان بنیان سیاست خارجی تعریف شده و این اصول در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی با چه چالش‌ها و فرصت‌هایی مواجه‌اند؟ فرضیه تحقیق بر این مبنا استوار است که سیاست خارجی امارت اسلامی مبتنی بر تلفیق حفظ منافع و امنیت ملی با تقویت هویت و ارزش‌های اسلامی است و موفقیت آن در گرو ایجاد توازن میان این دو بُعد است. یافته‌ها نشان می‌دهد که اصول اساسی این سیاست شامل حفظ حاکمیت ملی، پایبندی به شریعت اسلامی، بی‌طرفی فعال، دیپلماسی اقتصادی و تعامل گزینشی با نظام بین‌الملل است. چالش‌های اصلی سیاست خارجی امارت اسلامی شامل عدم شناسایی بین‌المللی، فشارهای اقتصادی، بی‌اعتمادی تاریخی و تعارض با نظم غرب‌محور است. در مقابل، موقعیت ژئوپلیتیکی، منابع طبیعی و همکاری با قدرت‌های غیرغربی از مهم‌ترین فرصت‌ها هستند. نتایج تحقیق بیانگر این است که موفقیت سیاست خارجی امارت اسلامی وابسته به ایجاد تعادل میان مبانی فکری و الزامات عملی در محیط بین‌المللی است.

**واژگان کلیدی:** سیاست خارجی افغانستان، امارت اسلامی، هویت اسلامی-سیاسی، امنیت ملی،

دیپلماسی اقتصادی، روابط بین‌الملل.

<sup>۱</sup> عضو علمی آکادمی علوم افغانستان. [tariq9188@gmail.com](mailto:tariq9188@gmail.com)

سیاست خارجی هر نظام سیاسی، بازتابی از ماهیت ایدئولوژیک، ساختار قدرت و اهداف راهبردی آن است و به‌عنوان ابزاری کلیدی برای تحقق منافع ملی و بقا در عرصه بین‌الملل عمل می‌کند. افغانستان پس از تحول سیاسی اگست ۲۰۲۱ و بازگشت امارت اسلامی به قدرت، در موقعیت ویژه‌ای قرار گرفته است که مطالعه سیاست خارجی آن از منظر نظری و عملی، اهمیت خاصی پیدا می‌کند. در این میان، سیاست خارجی امارت اسلامی، آن‌گونه که در پیام‌ها و فرامین رهبری آن منعکس شده است، به نظر می‌رسد که برخلاف بسیاری از نظام‌های سیاسی معاصر، صرفاً بر پایه محاسبات مادی و منافع کوتاه‌مدت شکل نگرفته است. این سیاست در اندیشه فقهی امارت اسلامی ریشه دارد و در قالب پیام‌ها، بیانیه‌ها و فرامین رهبری تبلور یافته است؛ عناصری که مبانی فکری، اصول هویتی و جهت‌گیری‌های کلان این حکومت را تعیین می‌کنند (*Islamic*). (*Emirate of Afghanistan. 2021*) این پیام‌ها و فرامین، در واقع چارچوب‌های راهبردی‌ای را ترسیم می‌کنند که بر اساس آن، اصولی چون استقلال سیاسی و اقتصادی، عدم وابستگی به قدرت‌های خارجی، احترام به حاکمیت ملی کشورها، التزام به ارزش‌های اسلامی و تلاش برای ایجاد روابط متوازن و عزتمندانه با جهان اسلام و جامعه بین‌الملل مورد تأکید قرار گرفته‌اند (*GlobalSecurity.org, 2021*). این مبانی، به سیاست خارجی امارت اسلامی بعدی هویتی و ایدئولوژیک می‌بخشند و آن را از صرف یک ابزار قدرت به عرصه‌ای برای بازتاب باورها و ارزش‌های اسلامی - سیاسی مبدل می‌سازند.

با این حال، تحقق چنین سیاستی در میدان عمل با چالش‌های پیچیده‌ای روبه‌رو است. مهم‌ترین چالش‌ها شامل عدم به‌رسمیت‌شناختن رسمی امارت اسلامی از سوی بخش عمده‌ای از جامعه جهانی، تحریم‌های اقتصادی و محدودیت‌های بانکی، فشارهای سیاسی قدرت‌های غربی، رقابت شدید قدرت‌های منطقه‌ای و نیز نیازها افغانستان به توسعه اقتصادی، ثبات سیاسی و رفاه اجتماعی است. این شرایط، سیاست خارجی امارت اسلامی را در موقعیت دشواری قرار داده که میان حفظ اصول ایدئولوژیک و پاسخ به الزامات واقع‌گرایانه باید توازن ایجاد کند.

از سوی دیگر، همین چارچوب فکری و هویتی می‌تواند بستری برای فرصت‌آفرینی نیز فراهم آورد. فرصت‌هایی چون بازتعریف جایگاه ژئوپلیتیکی افغانستان در پیوند میان آسیای مرکزی، جنوب آسیا و خاورمیانه؛ استفاده از موقعیت جغرافیایی برای گسترش دیپلماسی ترانزیتی و اقتصادی؛ تقویت روابط با کشورهای اسلامی به‌ویژه در چارچوب همکاری‌های سازمان همکاری اسلامی، شانگهای و دیگر ترتیبات و ابتکارات منطقه‌ای؛ و بهره‌برداری از ظرفیت دیپلماسی بشردوستانه برای بهبود تصویر بین‌المللی افغانستان، از جمله ظرفیت‌هایی‌اند که در صورت مدیریت کارآمد می‌توانند مسیر سیاست خارجی امارت اسلامی را به‌سوی تعامل سازنده‌تر با جهان هدایت کنند.

از نظر چارچوب تحلیلی، رفتار سیاست خارجی امارت اسلامی را می‌توان از دو منظر اصلی بررسی کرد. نخست، رویکرد واقع‌گرایانه که بر محور منافع ملی، امنیت کشور و تقویت جایگاه افغانستان در نظام بین‌المللی استوار است. دوم، رویکرد هویت‌محور که بر نقش فرهنگ، ارزش‌های اسلامی و ویژگی‌های خاص جامعه افغانستان در شکل‌دهی به سیاست‌ها و تصمیمات خارجی تأکید دارد. تلفیق این دو رویکرد، زمینه تحلیل جامع‌تر و دقیق‌تری از عملکرد دیپلماتیک و راهبردی امارت اسلامی را فراهم می‌آورد.

**اهمیت و ضرورت تحقیق:** اهمیت و ضرورت این تحقیق در بازآرایی سیاست خارجی افغانستان پس از تحولات سیاسی اوت ۲۰۲۱ نهفته است؛ دوره‌ای که در آن، ادبیات روابط بین‌الملل هنوز با کمبود تحلیل‌های نظام‌مند مبتنی بر منابع اولیه درباره این تحول مواجه است. این خلأ پژوهشی، درک علمی از منطق و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی افغانستان در دوره پس از ۲۰۲۱ را محدود ساخته است. تحقیق حاضر با تمرکز بر پیام‌ها و فرامین رهبری امارت اسلامی، به واکاوی مبانی هنجاری و فکری سیاست خارجی این نظام می‌پردازد و تلاش می‌کند پیوند میان هویت سیاسی، ملاحظات امنیتی و کنش خارجی را در قالبی تحلیلی تبیین نماید. از منظر کاربردی نیز، موقعیت ژئوپلیتیکی افغانستان اهمیت این مطالعه را برای بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در فهم الگوهای رفتاری سیاست خارجی این کشور دوچندان می‌سازد.

**اهداف تحقیق:** این تحقیق با هدف تبیین نظام‌مند مبانی فکری و اصول راهبردی سیاست خارجی امارت اسلامی در پرتو پیام‌ها و فرامین رهبری، تحلیل چالش‌های ساختاری و هنجاری ناشی از این چارچوب‌ها در روابط بین‌الملل و بررسی ظرفیت‌های این رویکرد در بازتعریف جایگاه افغانستان در نظام بین‌الملل انجام می‌شود.

**پرسش‌ها و فرضیه‌های تحقیق:** برای تحقق اهداف فوق، تحقیق حاضر به پرسش‌های کلیدی زیر پاسخ خواهد داد: پیام‌ها و فرامین رهبری چه اصول و ارزش‌هایی را به‌عنوان بنیان سیاست خارجی امارت اسلامی معرفی می‌کنند؟ این اصول در عرصه عملی با چه چالش‌هایی در سطح منطقه‌ای و جهانی مواجه‌اند؟ چه فرصت‌هایی می‌تواند از رهگذر این رویکرد برای تقویت جایگاه افغانستان در نظام بین‌الملل فراهم شود؟ فرضیه‌هایی را که می‌توان در پاسخ به این پرسش‌ها، مطرح کرد این است که اصول سیاست خارجی منبعث از پیام‌ها و فرامین رهبری امارت اسلامی، بر حفظ امنیت و منافع ملی (رویکرد واقع‌گرایانه) و هم‌زمان بر تقویت هویت اسلامی و فرهنگی کشور (رویکرد سازه‌انگاران) مبتنی است. فرصت‌ها و چالش‌های سیاست خارجی امارت اسلامی ریشه در رقابت قدرت‌ها و موازنه قوا (واقع‌گرایی) و نیز در ساختارهای هویتی، ارزش‌ها و برداشت‌های فرهنگی جامعه (سازه‌نگاری) دارد. مدیریت مؤثر فرصت‌ها و چالش‌ها در سیاست خارجی امارت اسلامی نیازمند ترکیب استراتژی‌های دیپلماسی متوازن مبتنی بر منافع ملی و تعامل سازگار با هویت و ارزش‌های اسلامی است.

**روش‌شناسی تحقیق:** این پژوهش با رویکرد کیفی و با بهره‌گیری از روش‌های تحلیل اسنادی و تحلیل محتوای کیفی انجام شده است. داده‌های اصلی تحقیق شامل پیام‌ها، سخنرانی‌ها، فرامین و بیانیه‌های رسمی صادرشده از سوی رهبری امارت اسلامی افغانستان است. این منابع به‌عنوان متون دست‌اول در نظر گرفته شده‌اند؛ زیرا بازتاب‌دهنده جهت‌گیری‌های هنجاری، مبانی فکری و اولویت‌های سیاست خارجی این نهاد سیاسی هستند. به‌منظور تقویت اعتبار تحلیلی و امکان مثلث‌سازی داده‌ها از منابع ثانویه شامل گزارش‌های نهادهای بین‌المللی، اسناد سیاستی، و تحلیل‌های کارشناسان حوزه روابط بین‌الملل نیز استفاده شده است. این ترکیب منابع امکان تحلیل چندلایه و جامع از رفتار سیاست خارجی امارت اسلامی را فراهم می‌سازد. تحلیل داده‌ها بر اساس استراتژی ترکیبی قیاسی-استقرائی انجام شده است. در مرحله قیاسی، چارچوب مفهومی اولیه بر اساس نظریه‌های منتخب در حوزه روابط بین‌الملل و مطالعات سیاست خارجی تدوین گردید. این چارچوب مبنای اولیه برای طبقه‌بندی و کدگذاری داده‌ها را فراهم کرد. در مرحله استقرائی، داده‌های گردآوری‌شده به‌صورت نظام‌مند تحلیل شدند تا الگوها، مقولات و مفاهیم نوظهور شناسایی و در صورت لزوم، چارچوب نظری اولیه تکمیل یا اصلاح

گردد. این رویکرد ترکیبی امکان تلفیق تحلیل نظری و داده‌محور را فراهم کرده و به افزایش اعتبار تبیینی و عمق تحلیلی پژوهش کمک می‌نماید.

### پیشینه تحقیق

ادبیات موجود در حوزه سیاست خارجی افغانستان پس از تحولات سیاسی اگست ۲۰۲۱ نشان می‌دهد که این حوزه به‌طور عمده گرد دو محور اصلی شکل گرفته است: نخست چالش‌های ساختاری ناشی از وضعیت جدید سیاسی و دوم، فرصت‌های محدود برخاسته از موقعیت ژئوپلیتیکی کشور در معادلات منطقه‌ای. بخش قابل توجهی از مطالعات اولیه بر پیامدهای سیاسی و دیپلماتیک تحول قدرت در افغانستان تمرکز داشته و تلاش کرده‌اند ابعاد مختلف تعامل امارت اسلامی با نظام بین‌الملل را تبیین کنند. در این میان، گزارش‌های شورای روابط خارجی آمریکا با عنوان (*The Taliban in Afghanistan, 2026*) و مرکز مطالعات راهبردی و بین‌المللی با عنوان (*Afghanistan and the World: The National, Regional, and Global Impact, 2022*). بر این تکتک تأکید دارند که عدم شناسایی بین‌المللی، انزوای دیپلماتیک و فشارهای ناشی از تحریم‌های اقتصادی، مهم‌ترین موانع در مسیر شکل‌گیری یک سیاست خارجی باثبات و مستقل در افغانستان محسوب می‌شوند. این مطالعات در عین حال تأکید می‌کنند که موقعیت راهبردی افغانستان در اتصال آسیای مرکزی، جنوب آسیا و خاورمیانه، زمینه‌هایی را برای تعامل محدود اما ضروری قدرت‌های منطقه‌ای با امارت اسلامی فراهم ساخته است. بر اساس این دیدگاه، اگرچه ساختار نظام بین‌الملل مانع ادغام کامل افغانستان در نظم سیاسی جهانی شده، اما ضرورت حفظ ثبات منطقه‌ای و جلوگیری از گسترش ناامنی، کشورهای همسایه و برخی قدرت‌های منطقه‌ای را به سمت تعامل عمل‌گرایانه سوق داده است.

در سطح منطقه‌ای، یافته‌های گروه بین‌المللی بحران در گزارشی با عنوان (*Afghanistan under Taliban rule: Governance and foreign relations challenges Report, 2022*) و همچنان گزارش بنیاد برتلزمان با عنوان (*Afghanistan Country Report, 2022*) سیاست خارجی امارت اسلامی را در وضعیت تعارض میان الزامات کسب مشروعیت بین‌المللی و محدودیت‌های هنجاری نظام جهانی تحلیل می‌کنند. این مطالعات نشان می‌دهند که تلاش برای حفظ هویت ایدئولوژیک و استقلال سیاسی، هم‌زمان با نیاز به برقراری روابط خارجی و دسترسی به همکاری‌های اقتصادی، نوعی دوگانگی در رفتار خارجی امارت اسلامی ایجاد کرده است. در نتیجه، سیاست خارجی افغانستان در این دوره نه در قالب انزوای کامل و نه در چارچوب پذیرش کامل بین‌المللی قابل توضیح است، بلکه بیشتر در وضعیت «تعامل محدود و مشروط» قرار دارد. در همین راستا، پژوهش‌های منشتر شده از سوی مؤسسه تحقیقات صلح اسلو زیر عنوان (*The Foreign Policy of the Taliban PRIO Policy Brief 2-2021*) نیز نشان می‌دهد که سیاست خارجی امارت اسلامی به تدریج از مرحله انزوای مطلق به سمت نوعی تعامل منطقه‌ای مدیریت‌شده در حال گذار است؛ گذاری که هم‌زمان با فرصت‌های محدود دیپلماتیک و چالش‌های گسترده ساختاری همراه می‌باشد.

در سطح نظری، بخشی از ادبیات تحقیق، بر مبانی فکری و ایدئولوژیک سیاست خارجی امارت اسلامی تمرکز کرده است. هاشمی (1404) در مقاله‌ای با عنوان «سیاست خارجی حکومت طالبان» استدلال می‌کند که سیاست خارجی امارت اسلامی بر ترکیبی از اصل حاکمیت ملی، ارزش‌های اسلامی و تلاش برای حفظ استقلال سیاسی استوار است. از دیدگاه وی،

دیپلماسی فعال و تعامل تدریجی با بازیگران منطقه‌ای می‌تواند بخشی از چالش‌های بین‌المللی افغانستان را مدیریت کند. از سوی دیگر، احمد رشید در اثری زیر عنوان *(Taliban: Militant Islam, oil and fundamentalism in Central Asia)* با رویکرد تاریخی، ریشه‌های ایدئولوژیک طالبان را عامل تعیین‌کننده در شکل‌دهی سیاست خارجی دانسته و بر استقلال‌طلبی در برابر فشارهای خارجی تأکید می‌کند. این در حالی است که بارفیلد در کتابی با عنوان *(Afghanistan: A Cultural and Political History, 2022)* با رویکردی تاریخی - ساختارگرا، سیاست خارجی افغانستان را متأثر از پیوندهای هویتی، فرهنگی و تاریخی جامعه افغانستان تحلیل می‌کند و معتقد است که همین عوامل، به‌صورت هم‌زمان، ظرفیت‌ها و محدودیت‌های سیاست خارجی کشور را شکل می‌دهند.

افزون بر این، مطالعات جدیدتر درباره سیاست خارجی امارت اسلامی، بیشتر بر مسئله مشروعیت بین‌المللی و شیوه‌های تعامل منطقه‌ای تمرکز داشته‌اند. پژوهش‌های جیوزتز با عنوان *(Taliban and the Future of the State in Afghanistan, 2022)* و نیز مطالعات زیلین با عنوان *(Looking for Legitimacy: Taliban Diplomacy Since the Fall of Kabul, 2022)* نشان می‌دهند که فقدان شناسایی رسمی، تحریم‌های اقتصادی و فشارهای سیاسی بین‌المللی، از مهم‌ترین چالش‌های عملی سیاست خارجی امارت اسلامی محسوب می‌شوند. با این حال، این پژوهش‌ها هم‌زمان بر این نکته تأکید دارند که گسترش روابط غیررسمی با کشورهای همسایه، افزایش تماس‌های سیاسی منطقه‌ای و تلاش برای ایجاد کانال‌های دیپلماتیک جایگزین، فرصت‌هایی را برای کاهش نسبی انزوای سیاسی افغانستان فراهم کرده است.

این مطالعات نشان می‌دهند که فقدان شناسایی رسمی، تداوم تحریم‌های اقتصادی و فشارهای سیاسی بین‌المللی، از مهم‌ترین چالش‌های عملی فراروی سیاست خارجی امارت اسلامی به شمار می‌روند. با این حال، همین مطالعات تأکید می‌کنند که گسترش تعاملات غیررسمی با کشورهای همسایه، افزایش تماس‌های سیاسی منطقه‌ای و تلاش برای ایجاد کانال‌های دیپلماتیک جایگزین، زمینه‌هایی را برای کاهش نسبی انزوای سیاسی افغانستان و توسعه تدریجی روابط خارجی فراهم ساخته است. در این چارچوب، سیاست خارجی امارت اسلامی نه در قالب انزوای مطلق و نه در چارچوب ادغام کامل در نظم بین‌المللی، بلکه بیشتر در وضعیت «تعامل محدود و مشروط» قابل تحلیل است. با وجود این، بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که بخش عمده مطالعات موجود، سیاست خارجی امارت اسلامی را عمدتاً از منظر امنیتی، ژئوپلیتیکی و پیامدهای منطقه‌ای تحلیل کرده‌اند و کمتر به مبانی هنجاری، گفتمانی و فکری این سیاست پرداخته‌اند. افزون بر آن، هنوز پژوهش‌های جامعی که سیاست خارجی امارت اسلامی را بر مبنای پیام‌ها، فرامین و مواضع رسمی رهبری به‌صورت نظام‌مند تحلیل کند و ابعاد هنجاری، راهبردی و ژئوپلیتیکی آن را در قالب یک چارچوب تحلیلی تلفیقی مورد بررسی قرار دهد، به‌گونه جدی انجام نشده است. از همین رو، پژوهش حاضر می‌کوشد با تمرکز بر منابع رسمی و تحلیل چندبعدی سیاست خارجی امارت اسلامی، بخشی از این خلأ علمی را تبیین و ارزیابی کند.

### چارچوب نظری

مطالعه سیاست خارجی دولت‌ها و نظام‌های سیاسی نیازمند بهره‌گیری از چارچوب‌های نظری منسجم است تا بتوان رفتارها، تصمیمات و الگوهای تعامل بین‌المللی را به‌صورت علمی تحلیل کرد. نظریه‌های روابط بین‌الملل ابزارهای مفهومی لازم را برای تبیین چگونگی شکل‌گیری منافع، تعیین اولویت‌ها و نوع مواجهه بازیگران با محیط بین‌المللی فراهم می‌سازند. از

آنجا که سیاست خارجی پدیده‌ای چندبعدی است و هم تحت تأثیر الزامات مادی و امنیتی قرار دارد و هم از عوامل هویتی، ارزشی و هنجاری متأثر می‌شود، اتکا به یک رویکرد نظری واحد معمولاً قادر به توضیح کامل رفتار دولت‌ها نیست. بر این اساس، در این پژوهش از ترکیب دو رویکرد واقع‌گرایی تدافعی<sup>۲</sup> و سازه‌انگاری<sup>۳</sup> به‌عنوان چارچوب نظری استفاده شده است تا ابعاد مادی و معنایی سیاست خارجی به‌صورت همزمان مورد تحلیل قرار گیرد.

واقع‌گرایی تدافعی به‌عنوان یکی از شاخه‌های اصلی نوواقع‌گرایی، بر این فرض استوار است که نظام بین‌الملل ماهیتی آنارشیک دارد و فاقد مرجع مقتدر فراملی برای تضمین امنیت بازیگران است. در چنین ساختاری، دولت‌ها ناگزیرند برای حفظ بقا و تأمین امنیت خود بر توانمندی‌های داخلی و ظرفیت‌های راهبردی تکیه کنند. این رویکرد برخلاف واقع‌گرایی تهاجمی که افزایش حداکثری قدرت را هدف اصلی دولت‌ها می‌داند، معتقد است که دولت‌ها عمدتاً به‌دنبال حفظ امنیت، جلوگیری از تهدیدات و ایجاد موازنه در محیط بین‌المللی هستند. در این دیدگاه، قدرت ابزاری برای تأمین بقا و ثبات محسوب می‌شود، نه غایتی مستقل. (Morgenthau, 1948: 5; Waltz, 1979: 88; Mearsheimer, 2001: 17)

بر اساس مفروضه‌های واقع‌گرایی تدافعی، منافع ملی و الزامات امنیتی مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده رفتار خارجی دولت‌ها به‌شمار می‌روند. دولت‌ها در مواجهه با تهدیدات بیرونی می‌کوشند از طریق موازنه‌سازی، ایجاد روابط حساب‌شده و پرهیز از وابستگی بیش‌ازحد، بقای خود را تضمین نمایند. این نظریه همچنین تأکید می‌کند که ساختار نظام بین‌الملل و توزیع قدرت میان بازیگران، محدودیت‌ها و فرصت‌های سیاست خارجی را تعیین می‌کند و رفتار دولت‌ها تا حد زیادی واکنشی به فشارهای ساختاری محیط بین‌المللی است.

با وجود ظرفیت تحلیلی بالای واقع‌گرایی تدافعی در تبیین ابعاد امنیتی و مادی سیاست خارجی، این رویکرد در توضیح نقش ایده‌ها، ارزش‌ها، هویت‌ها و هنجارها با محدودیت مواجه است. در همین چارچوب، سازه‌انگاری به‌عنوان رویکردی مکمل مطرح می‌شود. سازه‌انگاری بر این اصل تأکید دارد که واقعیت بین‌المللی صرفاً بر پایه عوامل مادی شکل نگرفته، بلکه ایده‌ها، هویت‌ها و هنجارهای مشترک نیز در شکل‌دهی به رفتار بازیگران نقش اساسی دارند. (Wendt, 1999: 25) از منظر سازه‌انگاران، منافع دولت‌ها از پیش ثابت و عینی نیست؛ بلکه در بستر تعاملات اجتماعی، تاریخی و فرهنگی ساخته می‌شود.

در رویکرد سازه‌انگاری، سه مفهوم هویت، هنجار و تعامل اجتماعی جایگاه محوری دارد. هویت سیاسی و فرهنگی دولت‌ها تعیین می‌کند که چگونه خود و دیگران را تعریف کنند و چه اهداف و رفتارهایی را مشروع بدانند. هنجارها نیز مجموعه‌ای از قواعد و ارزش‌های پذیرفته‌شده‌اند که بر رفتار بین‌المللی تأثیر می‌گذارند و حدود مشروعیت کنش‌ها را مشخص می‌سازند. علاوه بر این، تعاملات اجتماعی و فرایندهای گفتمانی می‌توانند به تغییر یا بازتولید هویت‌ها و ترجیحات سیاست خارجی منجر شوند. در نتیجه، سیاست خارجی صرفاً واکنشی مکانیکی به الزامات مادی نیست، بلکه بازتابی از برداشت‌ها، ادراکات و معانی ذهنی بازیگران نیز محسوب می‌شود. (Checkel, 1998: 327)

<sup>۲</sup>. Defensive Realism

<sup>۳</sup>. Constructivism

سازهانگاری همچنین بر این نکته تأکید دارد که ساختار نظام بین‌الملل خود پدیده‌ای اجتماعی است و از طریق تعامل میان بازیگران شکل می‌گیرد و بازتولید می‌شود. از این منظر، هنجارها و ایده‌ها می‌توانند به اندازه قدرت مادی در شکل‌دهی به روابط بین‌الملل مؤثر باشند. بنابراین، تحلیل سیاست خارجی بدون توجه به ابعاد هویتی و ارزشی، تصویری ناقص از رفتار دولت‌ها ارائه خواهد داد. ترکیب واقع‌گرایی تدافعی و سازهانگاری امکان ارائه تحلیلی جامع‌تر از سیاست خارجی را فراهم می‌سازد. واقع‌گرایی تدافعی می‌تواند الزامات بقا، ملاحظات امنیتی و محدودیت‌های ساختاری نظام بین‌الملل را توضیح دهد؛ در حالی که سازهانگاری نقش هویت، ارزش‌ها، هنجارها و ادراکات را در شکل‌دهی به رفتار خارجی روشن می‌سازد. در واقع، این دو رویکرد نه در تقابل کامل، بلکه در تکمیل یکدیگر قابل استفاده‌اند؛ زیرا سیاست خارجی دولت‌ها معمولاً حاصل تعامل همزمان عوامل مادی و معنایی است. از این رو، چارچوب نظری تلفیقی واقع‌گرایی تدافعی - سازهانگاری می‌تواند زمینه مناسبی برای تحلیل چندبعدی و عمیق سیاست خارجی فراهم آورد.

## یافته‌ها و تحلیل

یافته‌های این پژوهش با بهره‌گیری از چارچوب نظری تلفیقی واقع‌گرایی و سازهانگاری، به تحلیل مبانی و اصول فکری سیاست خارجی امارت اسلامی، چالش‌های و فرصت‌های پیش‌روی آن می‌پردازد و هم‌زمان فرصت‌های بالقوه موجود برای تقویت و ارتقای جایگاه بین‌المللی آن را نیز بررسی می‌کند.

### 1. مبانی سیاست خارجی امارت اسلامی: تلفیق ارزش‌گرایی و واقع‌گرایی

سیاست خارجی هر دولت بازتابی از جهان‌بینی، ارزش‌ها و برداشت آن دولت از محیط پیرامونی است. در مورد امارت اسلامی افغانستان، پیام‌ها، بیانیه‌ها و فرامین رهبری حاکی از آن است که این اصول فکری به‌طور عمیقی ریشه در ترکیب ایدئولوژی اسلامی-حنفی، تجربه تاریخی مقاومت و ملاحظات ژئوپلیتیکی دارد. براین اساس، مؤلفه‌های کلیدی مبانی سیاست خارجی امارت اسلامی در پنج محور آتی مورد تحلیل قرار می‌گیرد:

**1-1. اصل استقلال و عدم وابستگی:** اصل استقلال و عدم وابستگی، یکی از بنیادی‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین اصول فکری در سیاست خارجی امارت اسلامی افغانستان به شمار می‌رود (Alemarahdari.af, 2021). این اصل ریشه در تجربه تاریخی و سیاسی مردم افغانستان دارد و در پیام‌ها و فرامین رهبر امارت اسلامی به‌صورت مکرر مورد تأکید قرار گرفته است. به‌ویژه در اثر «رهنمود امیرالمؤمنین برای مجاهدین»، استقلال سیاسی، اقتصادی و نظامی، عدم وابستگی به قدرت‌های خارجی و حفظ حاکمیت ملی، به‌عنوان ارکان اساسی سیاست خارجی معرفی شده‌اند (Alemarahdari.af, 2024؛ حقانی، ۲۰۲۲: ۶۰-۶۲). تاریخ پر فراز و نشیب کشور، به‌ویژه مقاومت در برابر امپراتوری بریتانیا در قرن نوزدهم و تجاوزات و اشغال اتحاد جماهیر شوروی در قرن بیستم، چارچوبی تجربی برای شکل‌گیری این اصل فراهم آورده است که تا به امروز جایگاه ویژه‌ای در گفتمان سیاسی و دیپلماتیک این کشور حفظ کرده است (Barfield, 2010: 213). در این راستا، پس از خروج نیروهای نظامی ایالات متحده و ناتو در سال ۲۰۲۱، بیانیه‌ها و اعلامیه‌های رسمی امارت اسلامی بارها بر ضرورت اجتناب از هرگونه مداخله خارجی در امور داخلی افغانستان تأکید کرده‌اند و این موضوع را نه تنها به‌عنوان یک سیاست بلکه به‌عنوان یک حق ذاتی و غیرقابل نقض ملت افغانستان مطرح نموده‌اند (Islamic Emirate of Afghanistan, 2021).

از منظر نظری، این اصل را می‌توان در چارچوب واقع‌گرایی تدافعی به عنوان راهبردی حیاتی برای تضمین بقا و حفظ حاکمیت امارت اسلامی تحلیل کرد؛ زیرا در این دیدگاه‌های، نظام بین‌الملل فاقد مرکزیت است و هر دولت برای حفظ امنیت و استقلال خود باید از هرگونه وابستگی یا سلطه‌پذیری جلوگیری کند (Waltz, 1979: 91). به عبارت دیگر، حفظ استقلال سیاسی نه صرفاً یک ارزش اخلاقی یا هویتی؛ بلکه یک ضرورت استراتژیک و عملی برای مواجهه با فشارهای رقابتی و تهدیدهای خارجی به شمار می‌آید. این رویکرد، استقلال را به مثابه پیش‌شرط اصلی توانمندی دولت برای تحقق منافع ملی و موازنه قوا در عرصه بین‌المللی می‌نگرد.

از سوی دیگر، در چارچوب سازه‌انگاری، استقلال‌طلبی در فرهنگ سیاسی افغانستان نه صرفاً یک راهبرد سیاسی، بلکه بخشی از هویت تاریخی و ادراکی جامعه افغانستان تلقی می‌شود؛ هویتی که بر مقاومت در برابر سلطه خارجی و حفظ حاکمیت ملی استوار است. (Nojumi, 2022: 77) به این ترتیب، اصل استقلال و عدم وابستگی هم ارزش استراتژیک و هم معنایی دارد که در چارچوب سیاست خارجی امارت اسلامی به شکلی توأمان به آن پرداخته می‌شود. بنابراین، می‌توان گفت که این اصل به عنوان نقطه تلاقی میان منطق قدرت و منطق هویت، نه تنها سیاست خارجی امارت اسلامی را جهت می‌دهد؛ بلکه درون‌مایه‌ای کلیدی برای فهم تعاملات آن در نظام پیچیده و چندقطبی کنونی به شمار می‌رود.

**1-2. اصل حاکمیت شریعت اسلامی:** حاکمیت شریعت اسلامی (پیام، 1402) و اصل پیوند دین و سیاست (خوارزمی، ۱۴۰۰) به‌عنوان هسته مرکزی هویت ایدئولوژیک امارت اسلامی افغانستان، جایگاه ویژه و غیرقابل اغمازی در تعریف سیاست داخلی و خارجی این نظام دارد (حقانی، ۲۰۲۲: ۱۷-۱۹). امارت اسلامی اجرای کامل شریعت اسلامی را نه تنها مبنای حاکمیت داخلی، بلکه چارچوب اصلی تعاملات خارجی خود می‌داند و آن را رکن اساسی مشروعیت سیاسی و فقهی نظام معرفی می‌کند (القرشی، ۲۰۲۱: ۱۲). این اصل، که در گفتمان رسمی امارت اسلامی بازتاب یافته، سیاست خارجی را به حمایت مستمر از امت اسلامی، حفظ وحدت و همبستگی مسلمانان جهان، و مخالفت با ارزش‌ها، ایدئولوژی‌ها و سیاست‌هایی که مغایر با برداشت دینی و فقهی این نظام تلقی می‌شوند، معطوف می‌سازد. (ICG, 2022: 5)

از منظر تاریخی و فقهی، امارت اسلامی، بر اساس سیاست اعلامی، اسناد و مواضع رسمی خود، خویشتن را در امتداد سنت حکومت اسلامی تعریف می‌کند و اجرای حدود، تعزیرات و سایر احکام شریعت را از وظایف اساسی حاکمیت می‌داند (Islamic Emirate of Afghanistan, 2021). با وجود این، برخی دیدگاه‌های انتقادی بر این باورند که جایگاه شورا در تصمیم‌گیری، آزادی بیعت در انتخاب حاکم و نهادینه‌سازی عدالت اجتماعی، هنوز در ساختار حکمرانی امارت اسلامی به‌صورت کامل تبیین نشده است؛ از همین رو، این مسئله به‌عنوان یکی از چالش‌های اصلی در ارزیابی مشروعیت سیاسی این نظام مطرح می‌شود. با این حال سیاست خارجی این نظام متأثر از همین مبانی فقهی و تاریخی است و تمایلات و مواضع آن در مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی، به‌ویژه در قبال کشورهای اسلامی، نشان‌دهنده نوعی تعهد به تحقق این رویکرد در سطح جهانی تلقی می‌شود. (Barfield, 2023:104) برای نمونه، حمایت امارت اسلامی از حقوق ملت فلسطین و مخالفت با اشغال سرزمین‌های اسلامی (Alemaahdari.af, 2025)، حمایت از کشور یمن (Alemaahdari.af, 2024) و حمایت از کشور سوریه (Alemaahdari.af, 2025) حتی در غیاب منافع اقتصادی یا سیاسی مستقیم، از سوی برخی تحلیلگران، به‌عنوان بازتاب این اصل در سیاست خارجی تفسیر می‌شود (الهاسمی، ۱۴۰۱: ۱۵۶).

رویکرد سازه‌انگاری، با تأکید بر نقش هویت‌ها و هنجارهای اجتماعی، این نوع مواضع را بخشی از بنیان‌های ایدئولوژیک امارت اسلامی می‌داند که سیاست خارجی آن را شکل می‌دهد. (Wendt, 1999: 33) این چارچوب نظری نشان می‌دهد که سیاست‌های امارت اسلامی نه صرفاً بر پایه ملاحظات مادی و قدرت؛ بلکه براساس باورها و ارزش‌های مذهبی استوار است که در چارچوب ادراکی آن نهادینه شده‌اند (ابن‌خالد، ۱۴۰۰: ۴۵).

اهمیت این بعد هویتی و فقهی در سیاست خارجی امارت اسلامی، تا بدانجا است که تفسیر ویژه امارت اسلامی از شریعت، سازوکاری تعیین‌کننده برای نحوه تعامل آن با قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای است. «حاکمیت شریعت در امارت اسلامی به مثابه ستون فقرات سیاست خارجی عمل می‌کند و تمامی تصمیمات و مواضع دیپلماتیک را به‌گونه‌ای در چارچوب احکام دینی تنظیم می‌نماید» (رحیمی، ۱۳۹۹: ۷۸). علاوه بر این، این جهان‌بینی سیاسی سبب شده است که امارت اسلامی بر حفظ و تقویت پیوندهای خود با دولت‌ها و جوامع اسلامی تأکید ویژه‌ای داشته باشد و به‌صورت فعالانه از دیپلماسی فرهنگی و مذهبی به‌عنوان ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به نظام خود در سطح بین‌الملل بهره‌گیرد (نجفی، ۱۴۰۰: ۶۳). این سیاست‌ها به‌ویژه در مواجهه با فشارها و انزوای بین‌المللی، ابزاری برای ایجاد اتحاد و همبستگی درون جهان اسلام تلقی می‌شود.

بنابراین، اصل حاکمیت شریعت اسلامی در امارت اسلامی افغانستان، به‌عنوان محور هویت و ارزش‌های بنیادین این نظام، نه تنها سیاست‌های داخلی بلکه جهت‌گیری‌های سیاست خارجی آن را نیز تحت تأثیر قرار داده است؛ به‌گونه‌ای که دفاع از امت اسلامی و مخالفت با ارزش‌ها و سیاست‌های مغایر با برداشت دینی این نظام، در شمار مؤلفه‌های اصلی رفتار خارجی آن قرار می‌گیرد. (Barfield, 2023: 104; Wendt, 1999: 33) این مسئله سبب شده است که امارت اسلامی در عرصه بین‌المللی مواضعی اتخاذ کند که ممکن است با الگوهای غالب در نظریه‌های واقع‌گرایانه کلاسیک در تحلیل رفتار دولت‌ها هم‌خوانی کامل نداشته باشد؛ اما از منظر سازه‌انگاری، این مواضع بازتاب هنجارها، باورها و بنیان‌های هویتی نهادینه‌شده در ساختار ادراکی و ایدئولوژیک این نظام تلقی می‌شود.

**1-3. اصل بی‌طرفی فعال در رقابت‌های بین‌المللی:** بی‌طرفی فعال را می‌توان یکی از اصول محوری سیاست خارجی امارت اسلامی افغانستان دانست که بر عدم درگیری مستقیم در رقابت‌های ژئوپلیتیکی میان قدرت‌های بزرگ تأکید دارد. این اصل به‌صراحت در بند ششم پیام عید سعید فطر رهبر امارت اسلامی مورد اشاره قرار گرفته است (پیام عید فطر امارت اسلامی افغانستان، ۱۴۰۲). در عین حال، با وجود برخی تعاملات محدود و همکاری‌های تاکتیکی با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، سیاست خارجی امارت اسلامی در مواجهه با رقابت‌های پیچیده میان بازیگران عمده‌ای همچون ایالات متحده، چین، روسیه و ایران، بر اتخاذ رویکرد بی‌طرفی فعال به‌عنوان یک راهبرد کلان استوار است. (Giustozzi, 2022: 88) این رویکرد علاوه بر کارکردهای امنیتی و سیاسی، ریشه در موقعیت ژئوپلیتیکی افغانستان به‌عنوان یک دولت حائل در ساختار تاریخی نظام بین‌الملل دارد؛ جایگاهی که در دوره‌های مختلف تاریخی، این کشور را در موقعیت تعادل میان قدرت‌های رقیب قرار داده است. (Rubin, 2002: 46) در این چارچوب، بی‌طرفی فعال نه‌تنها به‌عنوان یک انتخاب سیاستی معاصر، بلکه به‌عنوان استمرار یک الگوی تاریخی قابل تحلیل است.

از منظر مفهومی، بی‌طرفی فعال در سیاست خارجی امارت اسلامی به معنای بهره‌برداری هدفمند از فرصت‌های اقتصادی، دیپلماتیک و امنیتی در تعامل با بازیگران مختلف، بدون ورود به ائتلاف‌های الزام‌آور یا پذیرش تعهدات محدودکننده تعریف می‌شود. این راهبرد امکان حفظ استقلال تصمیم‌گیری را فراهم کرده و در عین حال، ظرفیت استفاده از رقابت قدرت‌های بزرگ برای تأمین منافع ملی را افزایش می‌دهد. همچنین، این سیاست می‌تواند زمینه‌ای برای ایفای نقش محدود به‌عنوان بازیگر متوازن یا میانجی در برخی منازعات منطقه‌ای فراهم سازد. در سطح نظری، این رویکرد را می‌توان در چارچوب نوواقع‌گرایی ساختاری تبیین کرد. در سطح نظری، این رویکرد را می‌توان در چارچوب نوواقع‌گرایی ساختاری تبیین کرد. بر اساس این دیدگاه، نظام بین‌الملل به‌صورت آنارشیک تعریف می‌شود و دولت‌ها برای تضمین بقا ناگزیر از اتخاذ راهبردهایی هستند که وابستگی به قدرت‌های بیرونی را کاهش داده و توازن تهدید را مدیریت کنند (Mearsheimer, 2001: 140). از این منظر، بی‌طرفی فعال به‌عنوان یک راهبرد عقلانی، امکان کاهش آسیب‌پذیری امنیتی و بهره‌گیری هم‌زمان از فرصت‌های رقابت میان قدرت‌ها را فراهم می‌سازد.

علاوه بر ابعاد امنیتی، این سیاست واجد پیامدهای اقتصادی نیز هست. تنوع‌بخشی به روابط خارجی می‌تواند به جذب سرمایه‌گذاری، گسترش تجارت و دسترسی به منابع توسعه‌ای کمک کند؛ امری که برای اقتصادی با زیرساخت‌های محدود و آسیب‌پذیر، اهمیت راهبردی دارد. در این راستا، امارت اسلامی تلاش دارد با ایجاد روابط متوازن با کشورهای منطقه و قدرت‌های فرامنطقه‌ای، ضمن کاهش فشارهای سیاسی، ظرفیت‌های داخلی خود را تقویت نماید. با این حال، این راهبرد همواره در تعارض میان ضرورت حفظ استقلال سیاسی و فشارهای ساختاری نظام بین‌الملل قرار دارد و با چالش‌هایی همچون پیچیدگی رقابت‌های منطقه‌ای، فشارهای متقابل قدرت‌های خارجی و محدودیت‌های ناشی از عدم شناسایی بین‌المللی مواجه است. همچنین، برداشت متفاوت بازیگران خارجی از مفهوم بی‌طرفی می‌تواند به ایجاد بی‌اعتمادی و اعمال فشارهای سیاسی منجر شود. در این میان، تجربه روابط افغانستان و پاکستان نشان می‌دهد که تحقق عملی بی‌طرفی فعال با موانع جدی روبه‌رو بوده است. با وجود تلاش‌های اعلامی برای حفظ روابط متوازن، مجموعه‌ای از عوامل ژئوپلیتیکی، اختلافات مرزی، نگرانی‌های امنیتی متقابل و اتهامات مرتبط با حمایت از گروه‌های مخالف، موجب شده است که این سیاست در عمل با محدودیت‌های جدی مواجه شود. در نتیجه، روابط دو کشور به جای ثبات مبتنی بر بی‌طرفی، عمدتاً در قالب تنش‌های دوره‌ای بازتولید شده است.

در مجموع، بی‌طرفی فعال را می‌توان به‌عنوان یک راهبرد واقع‌گرایانه در سیاست خارجی امارت اسلامی تحلیل کرد که از یک سو با منطق بقا در نظام بین‌الملل هم‌راستا است و از سوی دیگر در بستر تاریخی موقعیت ژئوپلیتیکی افغانستان معنا می‌یابد؛ با این حال، میزان موفقیت آن به‌طور مستقیم به محدودیت‌های ساختاری نظام بین‌الملل و ظرفیت‌های نهادی و دیپلماتیک داخلی وابسته است.

**1-4. اصل حمایت از دیپلماسی متوازن و اقتصاد محور:** با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی این کشور به‌عنوان گذرگاه میان آسیای مرکزی و آسیای جنوبی، جایگاه ویژه‌ای دارد. (Alemarاهداری، 2022-2024) افغانستان به دلیل موقعیت جغرافیایی خود، ظرفیت ایفای نقش در تسهیل جریان انرژی، کالا و ترانزیت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را داراست؛ ظرفیتی که در ادبیات توسعه‌ای به‌عنوان یک مزیت ژئواکونومیک مورد توجه قرار گرفته است (بانک جهانی، ۱۴۰۰: ۲۵). در این

چارچوب، پروژه‌های زیرساختی منطقه‌ای، از جمله کریدورهای حمل‌ونقل و خط لوله گاز *TAPI Pipeline*، به‌عنوان ابزارهای اتصال منطقه‌ای و تقویت همگرایی اقتصادی مطرح هستند. (18: *World Bank, 2022*) این پروژه‌ها علاوه بر کارکرد اقتصادی، دارای پیامدهای دیپلماتیک نیز بوده و می‌توانند در کاهش انزوای سیاسی و تقویت تعاملات منطقه‌ای نقش ایفا کنند (النجاری، ۱۴۰۲: ۷۵).

از منظر سازه‌انگاری، این ابتکارات را می‌توان در چارچوب فرآیند بازتعریف هویت بین‌المللی امارت اسلامی تحلیل کرد. (329: *Checkel, 1998*) تمرکز بر دیپلماسی اقتصادی و پروژه‌های توسعه‌ای، در تغییر ادراکات بین‌المللی نسبت به این بازیگر مؤثر بوده و امکان شکل‌گیری الگوهای تعامل محدود اما پایدارتر را فراهم می‌سازد (نوری، ۱۳۹۹: ۱۰۲). در شرایطی که امارت اسلامی با محدودیت‌های ناشی از تحریم‌ها و عدم شناسایی بین‌المللی مواجه است، دیپلماسی اقتصادی و اتصال منطقه‌ای به‌عنوان ابزارهای غیرهنجاری برای کاهش فشارهای ساختاری و افزایش ظرفیت مانور سیاست خارجی اهمیت می‌یابد (20: *World Bank, 2022*). این رویکرد همچنین به توسعه روابط متوازن با کشورهای منطقه و فرامنطقه‌ای کمک کرده و موقعیت افغانستان را در معادلات ژئوپلیتیکی منطقه‌ای ارتقا می‌دهد (القرشی، ۲۰۲۱: ۴۸). در مجموع، دیپلماسی متوازن و اقتصادمحور در سیاست خارجی امارت اسلامی را می‌توان تلاشی برای تلفیق ملاحظات ژئوپلیتیکی و ضرورت‌های اقتصادی در چارچوب محدودیت‌های ساختاری نظام بین‌الملل دانست. این رویکرد هم‌زمان بر ظرفیت‌های ترانزیتی افغانستان تکیه دارد و در جهت کاهش آسیب‌پذیری‌های اقتصادی و سیاسی آن عمل می‌کند.

**1-5. اصل تعامل‌گرزینی با نظام بین‌الملل:** اصل تعامل‌گرزینی با نظام بین‌الملل یکی از ویژگی‌های بارز سیاست خارجی امارت اسلامی افغانستان است که این نظام را از دولت‌های لیبرال و مدرن متمایز می‌سازد. برخلاف رویکردهای فراگیر و پذیرا که در نظام‌های لیبرال رایج است، امارت اسلامی با نگاهی انتقادی و گزینشی به نهادهای سازمان‌های بین‌المللی می‌نگرد و تعامل خود را تنها در چارچوب‌هایی که با منافع ملی، اصول ایدئولوژیک و ارزش‌های دینی آن همخوانی دارد، دنبال می‌کند. به‌عنوان مثال، پذیرش کمک‌های بشردوستانه و خدمات انسان‌دوستانه سازمان ملل متحد، علی‌رغم مخالفت صریح با برخی قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل، نشان‌دهنده همین رویکرد گزینشی و مبتنی بر منافع است (9: *ICG, 2022*).

به هر حال، تعامل‌گرزینی امارت اسلامی را می‌توان به‌عنوان راهبردی دوجوهی تحلیل کرد که از یک‌سو امکان بهره‌گیری محدود از سازوکارهای نظام بین‌الملل را فراهم می‌سازد و از سوی دیگر بر حفظ استقلال هویتی و ایدئولوژیک تأکید دارد. این الگو ترکیبی از عقلانیت راهبردی در سطح بقا و پایداری هویتی در سطح معنا را منعکس می‌کند.

## 2. چالش‌های سیاست خارجی امارت اسلامی: واقعیت‌های اجتناب‌ناپذیر

سیاست خارجی امارت اسلامی در شرایط کنونی، با مجموعه‌ای از موانع ساختاری و محیطی مواجه است که ظرفیت کنشگری بین‌المللی آن را محدود می‌کند. این چالش‌ها را می‌توان در پنج محور ذیل بررسی کرد.

**2-1. عدم شناسایی بین‌المللی:** یکی از برجسته‌ترین چالش‌های سیاست خارجی امارت اسلامی، فقدان شناسایی رسمی آن به‌عنوان دولت مشروع افغانستان از سوی جامعه بین‌المللی است. بیش از چهار سال پس از بازگشت به قدرت، کشورهای

عمده عضو سازمان ملل متحد و به خصوص قدرت های بزرگ غربی به طور رسمی و علنی امارت اسلامی را به رسمیت نشناخته‌اند. این وضعیت نه تنها پیامدهای نمادین در عرصه مشروعیت بین‌المللی دارد؛ بلکه آثار عملی قابل توجهی نیز بر حوزه‌های اقتصادی، دیپلماتیک و حقوقی بر جای گذاشته است. از جمله می‌توان به دشواری در دسترسی به منابع مالی و کمک‌های بین‌المللی، محدودیت حضور در نشست‌ها و سازمان‌های چندجانبه و موانع حقوقی در انعقاد معاهدات و توافق‌نامه‌های رسمی اشاره کرد. در چارچوب نظریه واقع‌گرایی، شناسایی بین‌المللی یک مؤلفه کلیدی برای افزایش ظرفیت بازیگری در نظام جهانی است و فقدان آن، موقعیت و نفوذ یک دولت را در ساختار قدرت جهانی تضعیف می‌کند (Mearsheimer, 2001: 160). در مقابل، از دیدگاه سازه‌انگاری، این مسئله بازتاب‌دهنده شکاف هنجاری میان ارزش‌ها و ساختارهای حکمرانی داخلی امارت اسلامی و قواعد پذیرفته‌شده در جامعه بین‌الملل است (Wendt, 1999: 58). چنین شکافی می‌تواند مانع شکل‌گیری روابط پایدار و نهادینه با دیگر بازیگران بین‌المللی شود.

**2-2. فشارهای اقتصادی:** پس از بازگشت مجدد امارت اسلامی به قدرت، ایالات متحده و متحدان غربی حدود ۹ میلیارد دلار از دارایی‌های بانک مرکزی افغانستان را مسدود کردند (World Bank, 2022: 21). این اقدام، که با هدف اعمال فشار اقتصادی و سیاسی صورت گرفت، هم‌زمان با محدودیت‌های بانکی گسترده و تحریم‌های غیرمستقیم، عملاً دسترسی افغانستان به نظام مالی بین‌المللی و منابع سرمایه‌گذاری خارجی را به شدت محدود ساخت (SIGAR, 2023: 14). پیامدهای این شرایط نه تنها در رکود فعالیت‌های تجاری آشکار شده، بلکه اجرای پروژه‌های زیربنایی و توسعه‌ای داخلی نیز با چالش جدی مواجه گردیده است. در چارچوب نظریه واقع‌گرایی، چنین تحریم‌هایی ابزاری برای اعمال قدرت و وادارسازی یک بازیگر سیاسی به تغییر رفتار یا پذیرش خواسته‌های طرف مقابل محسوب می‌شوند (Baldwin, 1985: 42). اما از منظر سازه‌انگاری، این اقدامات صرفاً فشار اقتصادی نیستند، بلکه بخشی از فرآیند شکل‌دهی و بازتعریف هویت سیاسی و اجتماعی امارت اسلامی در نظام بین‌الملل به شمار می‌آیند. به این ترتیب، فشارهای اقتصادی علاوه بر کارکرد مادی، بُعد نمادین و هنجاری نیز دارند که می‌تواند بر ادراکات و تعاملات خارجی امارت اسلامی اثرگذار باشد.

**2-3. بی‌اعتمادی تاریخی و تصویر منفی بین‌المللی:** تصویر بین‌المللی امارت اسلامی از دهه ۱۹۹۰ میلادی تاکنون عمدتاً با مفاهیمی نظیر سخت‌گیری‌های اجتماعی، محدودیت‌های حقوقی و فرهنگی و نگرانی‌های مرتبط با حقوق بشر همراه بوده است (Rashid, 2000: 112). این برداشت‌های منفی که در حافظه جمعی و گفتمان‌های سیاسی و رسانه‌ای بین‌المللی شکل گرفته‌اند، تأثیر قابل توجهی بر نوع و میزان تعاملات بازیگران بین‌المللی با این حکومت داشته‌اند. حتی در شرایطی که تغییراتی در سیاست‌های داخلی امارت اسلامی مشاهده شده است، این تصویر منفی همچنان به عنوان مانعی مؤثر در جذب سرمایه‌گذاری خارجی و برقراری روابط دیپلماتیک منظم باقی مانده است (Giustozzi, 2022: 102). از منظر نظریه سازه‌انگاری، این شرایط نمونه‌ای از پدیده «هویت تثبیت‌شده» است؛ مفهومی که به تثبیت برداشت‌ها و انتظارات بازیگران بین‌المللی نسبت به یک واحد سیاسی اشاره دارد و تغییر این هویت نیازمند فرایندهای زمان‌بر و پیچیده اجتماعی-سیاسی است. از دیدگاه واقع‌گرایی، تصویر منفی امارت اسلامی در افکار جوامع بین‌الملل بخشی از محاسبات راهبردی و امنیتی بازیگران بین‌المللی به شمار می‌رود که بر اساس منافع ملی و نگرانی‌های امنیتی شکل می‌گیرد. این رویکرد تأکید می‌کند که تصمیم‌گیرندگان بین‌المللی، تعامل با طالبان را در چارچوب حفظ توازن قوا و تضمین امنیت ملی خود ارزیابی می‌کنند؛

بنابراین، بی‌اعتمادی تاریخی موجب محدودیت در گسترش همکاری‌ها و کاهش فرصت‌های دیپلماتیک و اقتصادی شده است.

**2-4. رقابت‌های منطقه‌ای و ژئوپلیتیکی:** افغانستان در موقعیتی قرار گرفته که محل تلاقی منافع متقابل و گاه متضاد قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از جمله پاکستان، ایران، هند، چین و روسیه محسوب می‌شود (Rubin, 2002: 59). این وضعیت پیچیده علاوه بر فراهم آوردن ظرفیت‌هایی برای همکاری‌های اقتصادی و امنیتی، رقابت‌های ژئوپلیتیکی را نیز به شدت تشدید کرده است؛ رقابت‌هایی که فضای سیاسی و دیپلماتیک افغانستان را تحت تأثیر قرار داده و دامنه آزادی عمل دولت مرکزی را محدود می‌سازد. برای نمونه، روابط نزدیک امارت اسلامی با پاکستان بعد از سقوط جمهوریت، موجب بروز نگرانی‌هایی در میان برخی کشورهای منطقه، به‌ویژه هند، گردید. در مقابل، در سال ۲۰۲۶ گسترش روابط امارت اسلامی با هند، نگرانی‌های امنیتی پاکستان را تشدید کرد و به افزایش تنش‌های شدید میان کابل و اسلام‌آباد انجامید. این تحولات در بستر رقابت‌های ژئوپلیتیکی و نگرانی‌های مرتبط با نفوذ منطقه‌ای میان بازیگران مزبور قابل تحلیل است. در سوی دیگر، تلاش‌های امارت اسلامی برای جذب سرمایه‌گذاری و حمایت‌های اقتصادی چین نیز می‌تواند با حساسیت‌ها و محدودیت‌هایی از سوی ایالات متحده و برخی کشورهای غربی مواجه شود (ICG, 2022: 12).

از دیدگاه واقع‌گرایی، چنین شرایطی نشان‌دهنده معضل امنیتی کلاسیک است که بازیگران در نظام بین‌الملل به دلیل عدم اطمینان متقابل و رقابت بر سر قدرت، امکان ایجاد روابط متوازن و پایدار را دشوار می‌سازند. این معضل باعث می‌شود که کشورهای مختلف با رویکردی محتاطانه و منافع محور، تعاملات خود را مدیریت کنند و استقلال عمل افغانستان در عرصه خارجی محدود گردد. این شرایط نمونه‌ای از معضل امنیتی است که در آن بازیگران به دلیل رقابت قدرت و عدم اعتماد متقابل، امکان ایجاد روابط متوازن را محدود می‌سازند (Herz, 1950: 157). در مقابل، نظریه سازه‌نگاری بر نقش هنجارها، هویت‌ها و ادراکات مشترک تأکید دارد و معتقد است که رقابت‌های منطقه‌ای نه تنها بر پایه منافع مادی؛ بلکه بر اساس نحوه بازنمایی هویت‌ها و ارزش‌ها در نظام بین‌الملل شکل می‌گیرند (Wendt, 1999: 123). به این ترتیب، نحوه درک بازیگران از موقعیت و رفتار افغانستان در سطح منطقه‌ای، بر شدت یا کاهش این رقابت‌ها تأثیرگذار است.

**2-5. تعارض ارزش‌ها با نظام بین‌الملل غرب‌محور:** نظام بین‌الملل معاصر عمدتاً بر پایه مجموعه‌ای از ارزش‌های لیبرال شامل دموکراسی، حقوق بشر، برابری جنسیتی و آزادی‌های مدنی شکل گرفته است (Dunne et al., 2013: 94). امارت اسلامی، با اتخاذ مدل خاصی از اجرای شریعت اسلامی، در برخی حوزه‌ها به ویژه در مسائلی مانند آموزش دختران، آزادی رسانه‌ها و ساختار قدرت، با این ارزش‌ها در تعارض قرار می‌گیرد (Human Rights Watch, 2023: 7). این تعارض هنجاری و فرهنگی باعث ایجاد فاصله‌ای میان امارت اسلامی و بازیگران عمده نظام بین‌الملل شده که محدودیت‌هایی در زمینه شناسایی رسمی و پذیرش مشروعیت بین‌المللی به وجود آورده است. علاوه بر این، این اختلافات فرهنگی و هنجاری زمینه‌ساز نوعی مشروعیت‌زدایی نرم در عرصه بین‌المللی است که به جای مواجهه نظامی یا سیاسی مستقیم، از طریق عدم به رسمیت شناختن، فشارهای دیپلماتیک و محدودیت‌های مشارکت در نهادهای بین‌المللی اعمال می‌شود.

از منظر نظریه سازه‌نگاری، این چالش بیش از آنکه ناشی از تضادهای مادی باشد، ریشه در اختلافات هنجاری و فرهنگی میان امارت اسلامی و ارزش‌های حاکم بر نظام بین‌الملل دارد. بر این اساس، تغییر یا مصالحه در هویت و قواعد رفتاری،

پیش شرط اصلی برای کاهش این تعارض و بهبود روابط بین المللی تلقی می شود (Wendt, 1999: 67). در چارچوب واقع گرایی، این تعارض به عنوان نشانه‌ای از اختلاف منافع و تلاش بازیگران برای حفظ امنیت و جایگاه قدرت خود در نظام بین الملل تحلیل می شود. واقع گرایان معتقدند که قدرت و امنیت، فراتر از ارزش‌ها و هنجارها اهمیت دارد و تعارض در این زمینه‌ها می تواند منجر به محدودیت همکاری‌ها و تشدید رقابت‌ها شود (Mearsheimer, 2001: 145). از این رو، تعارض ارزش‌ها با نظام بین الملل غرب محور نه تنها مسأله‌ای هنجاری، بلکه بخشی از سازوکارهای سیاست قدرت در عرصه جهانی است.

### 3. فرصت‌های تحقق سیاست خارجی امارت اسلامی: راهبردهای گذار به وضع مطلوب

با وجود چالش‌های گسترده‌ای که سیاست خارجی امارت اسلامی را تحت تأثیر قرار داده‌اند، این نظام در شرایط کنونی از مجموعه‌ای از فرصت‌ها نیز برخوردار است که می تواند به بهبود جایگاه بین المللی و ارتقای منافع ملی کمک کند. شناسایی و بهره‌برداری مؤثر از این فرصت‌ها، می تواند مسیر تعامل امارت اسلامی با جهان را به صورت پویاتر و اثربخش تر شکل و گسترش دهد. در این بخش، پنج فرصت کلیدی مورد بررسی قرار می گیرد.

**3-1. موقعیت ژئوپلیتیکی ممتاز افغانستان:** افغانستان به عنوان پلی حیاتی میان آسیای مرکزی، جنوب آسیا، خاورمیانه و شرق دور، دارای موقعیت استراتژیکی بی نظیری است که نقش مهمی در پیوند دادن این مناطق متنوع و گسترده ایفا می کند. این موقعیت جغرافیایی، افغانستان را به نقطه تلاقی مسیرهای ترانزیتی و انرژی منطقه‌ای تبدیل کرده است که می تواند به عنوان شاهراهی برای انتقال منابع انرژی، کالاها و خدمات به شمار رود. پروژه‌های کلان مانند خط لوله گاز تاپی (TAPI)، که افغانستان را به آسیای مرکزی و جنوب آسیا متصل می کند، و همچنین کریدور اقتصادی چین-پاکستان (CPEC)، که مسیرهای حمل و نقل و اقتصادی را توسعه می دهد، اهمیت این کشور را در نقشه ژئوپلیتیکی منطقه دوچندان کرده‌اند (Asian Development Bank, 2022: 23).

از منظر واقع گرایی، این جایگاه استراتژیک به امارت اسلامی امکان می دهد تا به عنوان بازیگری کلیدی در تعاملات با قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای ظاهر شود و نقش نقطه تعادل را در رقابت‌های ژئوپلیتیکی بازی کند؛ موقعیتی که می تواند به افزایش نفوذ و تثبیت جایگاه سیاسی این حکومت منجر شود. در مقابل، نظریه سازه‌انگاری این فرصت را بستری برای شکل گیری هویتی مثبت و مشروعیت بخش در سطح بین المللی می داند که می تواند روابط خارجی امارت اسلامی را بهبود بخشد و امکان همکاری‌های گسترده تر را فراهم آورد. به این ترتیب، موقعیت جغرافیایی افغانستان نه تنها ظرفیت‌های اقتصادی و ترانزیتی قابل توجهی را ایجاد کرده، بلکه فرصت‌های راهبردی برای تقویت جایگاه سیاسی و دیپلماتیک امارت اسلامی در نظام بین الملل نیز فراهم می سازد.

**3-2. ظرفیت همکاری با قدرت‌های غیرغربی:** در شرایطی که بسیاری از کشورهای غربی به دلیل نگرانی‌های امنیتی و حقوق بشری، سیاست‌های محدودکننده‌ای نسبت به امارت اسلامی اتخاذ کرده‌اند، قدرت‌های غیرغربی مانند چین، روسیه، ایران، ترکیه، کشورهای آسیای مرکزی به عنوان بازیگران کلیدی در تعامل با افغانستان مطرح هستند. چین با رویکرد اقتصادی و استراتژیک، فرصت‌های سرمایه گذاری گسترده‌ای در بخش معادن و زیرساخت‌ها فراهم کرده و همکاری‌هایی را در قالب طرح ابتکار کمربند و جاده (BRI) پیگیری می کند (Rolland, 2021: 57). روسیه نیز در زمینه امنیتی، به ویژه در مقابله با

تروریسم و حفظ ثبات منطقه، همکاری‌های محدودی با امارت اسلامی داشته است (ICG, 2022: 15). ایران و ترکیه به دلایل مشترک فرهنگی، تاریخی و دینی، نقش‌های مهمی در دیپلماسی منطقه‌ای افغانستان ایفا می‌کنند و روابط خود را با امارت اسلامی حفظ و توسعه می‌دهند (Barfield, 2023, p. 121). کشورهای آسیای مرکزی - برخلاف تاجیکستان - رویکردی عمل‌گرایانه، محتاطانه اما عمدتاً مثبت در تعامل با امارت اسلامی افغانستان در پیش گرفته‌اند. این تعامل نه از سر همسویی ایدئولوژیک، بلکه مبتنی بر ملاحظات امنیتی، اقتصادی و ژئوپولیتیکی است. ازبکستان و ترکمنستان در خط مقدم این تعامل قرار دارند؛ آن‌ها با تمرکز بر امنیت مرزها، تداوم پروژه‌های انرژی و ترانزیت (برق، گاز، راه‌آهن) و جلوگیری از سرریز بی‌ثباتی، کانال‌های ارتباطی رسمی و غیررسمی خود را حفظ کرده‌اند. قزاقستان نیز با وجود فاصله جغرافیایی، افغانستان را بخشی از معادلات امنیت منطقه‌ای و کریدورهای تجاری اوراسیا می‌داند و سیاست تعامل کنترل‌شده را دنبال می‌کند. قرقیزستان هم اگرچه نقش فعالی ندارد، اما موضعی همسو با اجماع منطقه‌ای اتخاذ کرده است.

این رویکرد چندجانبه‌گرایی در سیاست خارجی امارت اسلامی، امکان کاهش وابستگی انحصاری به یک بلوک سیاسی خاص را فراهم ساخته و فرصت‌های بهره‌برداری از ظرفیت‌ها و منابع مختلف بازیگران متنوع را ایجاد می‌کند. به این ترتیب، تعامل با قدرت‌های غیرغربی می‌تواند زمینه‌ای برای تحکیم جایگاه امارت اسلامی در نظام بین‌الملل و افزایش انعطاف‌پذیری سیاست خارجی آن فراهم آورد.

**3-3. منابع معدنی و ظرفیت‌های اقتصادی:** افغانستان دارای ذخایر معدنی گسترده‌ای است که شامل لیتیوم، مس، آهن، روی و سنگ‌های قیمتی متنوع می‌شود (USGS, 2021: 10). این منابع طبیعی بالقوه می‌توانند به عنوان محرکی مهم برای رشد اقتصادی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی عمل کنند. در شرایط اقتصادی دشوار داخلی، امارت اسلامی با بهره‌گیری از دیپلماسی اقتصادی تلاش می‌کند زمینه‌های توسعه استخراج و بهره‌برداری پایدار از این منابع را فراهم آورد (World Bank, 2022: 19). تحقق این هدف نه تنها موجب افزایش درآمدهای دولت می‌شود، بلکه ظرفیت افغانستان را در بازار جهانی مواد معدنی ارتقا می‌دهد و به تنوع‌بخشی به اقتصاد ملی کمک می‌کند. از منظر نظریه واقع‌گرایی، کنترل بر منابع معدنی به عنوان عاملی کلیدی در افزایش قدرت اقتصادی و سیاسی کشور تلقی می‌شود و بازیگران بین‌المللی نیز بر اهمیت این منابع در تعیین جایگاه قدرت ملی تأکید دارند (Mearsheimer, 2001: 142). در مقابل، سازه‌انگاری بر نقش این منابع در تقویت هویت ملی، استقلال اقتصادی و افزایش مشروعیت داخلی تأکید دارد که می‌تواند به تحکیم جایگاه امارت اسلامی در نظام سیاسی داخلی و بین‌المللی کمک کند. بدین ترتیب، ظرفیت‌های معدنی افغانستان نه تنها از منظر اقتصادی، بلکه از دیدگاه سیاست قدرت و هویت سیاسی اهمیت راهبردی دارند.

**3-4. توسعه دیپلماسی اقتصادی و پروژه‌های اتصال منطقه‌ای:** امارت اسلامی برای بهبود و تثبیت جایگاه خود در عرصه بین‌المللی، توسعه دیپلماسی اقتصادی و گسترش پروژه‌های اتصال منطقه‌ای را به‌عنوان یکی از رویکردهای کلیدی در دستور کار قرار داده است. پروژه‌هایی مانند خط آهن ترانس-افغان، کریدورهای حمل‌ونقل منطقه‌ای و توافقات تجاری متقابل، می‌توانند نقش افغانستان را به‌عنوان محور ترانزیت کالا و انرژی در منطقه به‌طور قابل توجهی تقویت کنند (Asian Development Bank, 2022: 28). این پروژه‌ها نه تنها باعث افزایش درآمدهای دولت از طریق توسعه زیرساخت‌ها و فعالیت‌های اقتصادی مرتبط می‌شوند، بلکه سطح تعاملات اقتصادی و سیاسی میان افغانستان و کشورهای همسایه را نیز

ارتقا می‌دهند. افزون بر این، توسعه چنین پروژه‌هایی می‌تواند به کاهش تنش‌های منطقه‌ای کمک کند و با ایجاد همکاری‌های اقتصادی، زمینه‌های اعتمادسازی و ثبات سیاسی را فراهم آورد (Rubin, 2002: 75). در مجموع، تمرکز بر دیپلماسی اقتصادی و پروژه‌های اتصال منطقه‌ای می‌تواند فرصت‌های نوینی برای افغانستان ایجاد کند تا ضمن بهره‌برداری از موقعیت جغرافیایی استراتژیک خود، در مناسبات منطقه‌ای و جهانی جایگاه مؤثرتری بیابد.

**3-5. استفاده از دیپلماسی فرهنگی و دینی:** امارت اسلامی با بهره‌گیری از اشتراکات فرهنگی و دینی گسترده با کشورهای اسلامی، به عنوان بخشی از استراتژی دیپلماسی نرم خود، تلاش می‌کند از ظرفیت‌های فرهنگی و مذهبی برای کاهش انزوای سیاسی و تقویت روابط بین‌المللی استفاده کند (Barfield, 2023: 115). این نوع دیپلماسی، شامل حمایت از مسائل امت اسلامی، حضور فعال در کنفرانس‌ها و تعامل با سازمان همکاری اسلامی (OIC) است که به امارت اسلامی امکان می‌دهد حمایت سیاسی و اقتصادی کشورهای اسلامی را جلب نماید. از منظر واقع‌گرایی، این اقدامات در چارچوب محاسبات قدرت و امنیت قابل تحلیل هستند؛ زیرا امارت اسلامی با بهره‌گیری از دیپلماسی فرهنگی، تلاش می‌کند موقعیت استراتژیک خود را در نظام بین‌الملل بهبود بخشد و منابع حمایت را به منظور تضمین بقا و افزایش نفوذ خود به کار گیرد. واقع‌گرایان معتقدند که چنین همکاری‌هایی نه الزاماً به دلیل هویت مشترک، بلکه در راستای حفظ منافع و ارتقای قدرت صورت می‌گیرد (Mearsheimer, 2001: 170). از سوی دیگر، نظریه سازه‌انگاری بر اهمیت هویت، هنجارها و باورهای مشترک در شکل‌گیری رفتار بازیگران تأکید دارد (Wendt, 1999: 81). در این چارچوب، دیپلماسی فرهنگی و دینی امارت اسلامی فرصتی برای بازتعریف هویت خود در عرصه بین‌المللی فراهم می‌آورد و می‌تواند به تغییر ادراکات منفی کمک کند. این فرآیند تغییر هویت و اعتمادسازی، بستری است که امکان ارتقای مشروعیت و جایگاه سیاسی امارت اسلامی را در نظام بین‌الملل میسر می‌سازد. بدین ترتیب، دیپلماسی فرهنگی و دینی هم به عنوان ابزاری برای پیشبرد منافع قدرتی و هم به عنوان فرآیندی هنجاری و هویتی در سیاست خارجی امارت اسلامی نقش کلیدی ایفا می‌کند.

### نتیجه‌گیری

این تحقیق با هدف تحلیل مبانی بنیادین، چالش‌ها و فرصت‌های سیاست خارجی امارت اسلامی افغانستان و با اتکا بر چارچوب نظری تلیفیکی واقع‌گرایی و سازه‌انگاری انجام شده است. اتخاذ این رویکرد امکان بررسی توأمان مؤلفه‌های مادی قدرت، امنیت و منافع ملی از منظر واقع‌گرایانه، و عناصر هویتی، ایدئولوژیک و گفتمانی از رهیافت سازه‌انگاران را فراهم می‌سازد. یافته‌ها نشان می‌دهد سیاست خارجی امارت اسلامی بر سه پایه استوار است: فقه سیاسی اسلام به عنوان چارچوب هنجاری تصمیم‌سازی، تجربه تاریخی مداخلات خارجی با تأکید بر استقلال‌طلبی و الزامات ژئوپلیتیکی نظام بین‌الملل که تعامل عمل‌گرایانه را اقتضا می‌کند. بر این مبنا، اصولی چون التزام به شریعت، صیانت از استقلال و تمامیت ارضی، بی‌طرفی فعال و توسعه دیپلماسی اقتصادی پیگیری می‌شود. با این حال، چالش‌هایی همچون عدم شناسایی بین‌المللی، فشارهای اقتصادی، بی‌اعتمادی سیاسی و تعارض ارزشی با نظم غرب‌محور، دامنه کنش دیپلماتیک را محدود کرده است. در مقابل، موقعیت ژئوپلیتیکی، ظرفیت‌های معدنی و امکان تعامل با قدرت‌های غیرغربی فرصت‌های معناداری ایجاد می‌کند. نتیجه‌گیری تحقیق نشان می‌دهد سیاست خارجی امارت اسلامی حاصل تعامل پیچیده اصول ایدئولوژیک و الزامات واقع‌گرایانه است که در تعامل با محیط منطقه‌ای و بین‌المللی شکل می‌گیرد؛ به گونه‌ای که موفقیت آن مستلزم ایجاد توازن

میان حفظ هویت ایدئولوژیک، تأمین منافع ملی و انطباق با واقعیت‌های نظام بین‌الملل است. در این چارچوب، چالش‌ها از منظر واقع‌گرایی تدافعی به‌مثابه تهدیدهایی برای امنیت و بقا قابل تفسیرند، در حالی که فرصت‌ها در پرتو سازه‌انگاری به‌عنوان ابزارهایی برای تقویت هویت و مشروعیت بین‌المللی تحلیل می‌شوند. این رویکرد تحلیلی، علاوه بر تعمیق فهم پیوند میان منطق قدرت و منطق هویت، امکان ارزیابی و پیش‌بینی رفتار آینده امارت اسلامی در حوزه سیاست خارجی را نیز فراهم می‌آورد.

## پیشنهادها

بر مبنای تحلیل و یافته‌های پژوهش، موارد آتی به عنوان توصیه‌های راهبردی و عملیاتی ارائه می‌شود:

1. **تقویت دیپلماسی چندجانبه و تعامل سازنده:** امارت اسلامی باید ضمن پایبندی به اصول فکری و هویتی خود، تعاملات خود را با بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی به‌ویژه قدرت‌های تأثیرگذار و سازمان‌های منطقه‌ای و جهانی گسترش دهد تا ظرفیت‌های دیپلماتیک و سیاسی خود را ارتقا بخشد و در فرآیندهای تصمیم‌سازی بین‌المللی فعال‌تر عمل کند.
2. **تمرکز راهبردی بر دیپلماسی اقتصادی و توسعه زیرساخت‌های منطقه‌ای:** بهره‌گیری هوشمندانه از موقعیت ژئوپلیتیکی افغانستان و ذخایر معدنی کشور، از طریق توسعه پروژه‌های ترانزیتی، انرژی و زیرساخت‌های اقتصادی، می‌تواند منابع پایدار مالی را برای دولت تأمین کرده و جایگاه افغانستان را به‌عنوان کانون اتصال منطقه‌ای تقویت کند.
3. **ایجاد تعادل میان اصول ایدئولوژیک و مقتضیات عمل‌گرایانه:** امارت اسلامی باید در چارچوب ارزش‌ها و مبانی اسلامی خود، راهبردهای انعطاف‌پذیر و واقع‌بینانه‌ای طراحی و اجرا کند که ضمن حفظ هویت، پاسخ‌گوی الزامات و فشارهای نظام بین‌الملل باشد تا تداوم و توسعه سیاست خارجی تضمین گردد.
4. **ارتقاء ظرفیت‌های نهادی و انسانی در حوزه سیاست خارجی:** تقویت ساختارهای دیپلماتیک، آموزش مستمر و تخصصی دیپلمات‌ها و کارشناسان روابط بین‌الملل و بهره‌مندی از فناوری‌های نوین اطلاعات و ارتباطات برای تسهیل ارتباطات و تحلیل‌های راهبردی، از عوامل کلیدی افزایش کارآمدی و اثربخشی سیاست خارجی است.

## منابع و مآخذ

### الف. فارسی

1. اعلامیه امارت اسلامی در مورد دوام اشغال افغانستان از سوی نیروهای ترکیه. (2021). قابل دسترس در: <https://www.alemarahdari.af/announcement>
2. اعلامیه امارت اسلامی در واکنش به بمباردمان امریکا و بریتانیا بالای کشور یمن. (2024). قابل دسترس در: <https://www.alemarahdari.af/announcement>
3. اعلامیه امارت اسلامی افغانستان در مورد حملات رژیم اسرائیل بر سوریه. (2025). قابل دسترس در: <https://www.alemarahdari.af/announcement>

4. بانک جهانی. (۱۴۰۰). گزارش سالانه توسعه اقتصادی افغانستان. کابل: وزارت مالیه افغانستان.
5. بنیاد فریدریش ابرت. (۱۴۰۲). «از عدم اطمینان تا استراتژی؟» گزارش تحلیلی. تهران: بنیاد فریدریش ابرت. قابل دسترس در: <https://library.fes.de/pdf-files/bueros/kabul/17930.pdf>
6. پیام عالیقدر امیرالمؤمنین حفظه الله تعالی به مناسبت فرا رسیدن عید سعید اضحی. (۱۴۰۴). قابل دسترس در: <https://www.alemarahdari.af/leadership>
7. پیام عالی قدر امیرالمؤمنین حفظه الله به مناسبت عید سعید فطر. (۱۴۰۴). قابل دسترس در: <https://www.alemarahdari.af/leadership>
8. پیام عالیقدر امیرالمؤمنین حفظه الله و رعا به مناسبت عید سعید فطر. (1402). قابل دسترس در: [https://aop.gov.af/dr/news\\_details/1697](https://aop.gov.af/dr/news_details/1697)
9. خوارزمی، خالد. (۱۴۰۰). پیوند دین و سیاست از اوهام تا واقعیت. قابل دسترس در: <https://www.alemarahdari.af/articles-and-views>
10. رحیمی، محمد. (۱۳۹۹). نقش فقه و شریعت در سیاست خارجی امارت اسلامی افغانستان. مجله علوم سیاسی و روابط بین الملل، شماره ۴۵، صفحات ۷۰-۸۵.
11. متن سخنرانی امیرخان متقی وزیر امور خارجه کشور در نشست ابتکار همکاری منطقوی افغانستان. (1402). قابل دسترس در: <https://www.alemarahdari.af/announcement>
12. مدیر شانه چپی، محسن. (۱۳۹۴). *سیاست خارجی افغانستان*. تهران: انتشارات نگاه.
13. مؤسسه مطالعات شرق. (۱۴۰۲). سیاست شورای همکاری خلیج فارس در قبال افغانستان طالبان». قابل دسترس در: <https://www.iess.ir/fa/translate/3293/>
14. نجاری، محمد. (۱۴۰۲). دیپلماسی اقتصادی امارت اسلامی و چالش های بین المللی. مجله مطالعات سیاسی معاصر، شماره ۵۶، صفحات ۷۰-۸۵.
15. نجفی، علی. (۱۴۰۰). دیپلماسی فرهنگی و مذهبی در سیاست خارجی نظام های اسلامی. *فصلنامه مطالعات منطقه ای*، سال ۱۲، شماره ۳، صفحات ۵۸-۷۲.
16. خانی، محمدحسن. (1384). دیپلماسی فرهنگی و جایگاه آن در سیاست خارجی کشورها. *دو فصلنامه ای دانش سیاسی*، دوره 1، شماره 2، شماره پیاپی 2، پاییز و زمستان، صفحات 135-148.
17. نورالدین، حسن. (۱۳۹۸). شریعت و حاکمیت در افغانستان: تحلیلی تاریخی و حقوقی. تهران: نشر عدالت.

18. نوری، سعید. (۱۳۹۹). نقش دیپلماسی اقتصادی در مشروعیت بخشی به نظام های اسلامی معاصر. فصلنامه علوم سیاسی، سال ۱۰، شماره ۲، صفحات ۹۸-۱۱۰.

19. هاشمی، امیرحسام. (۱۴۰۴). «سیاست خارجی حکومت طالبان». دیپلماسی ایرانی. قابل دسترس در:

<https://irdiplomacy.ir/fa/news/20328>

#### ب. عربی

1. القرشي، أحمد بن يوسف. (۲۰۲۱). «الهوية السياسية والدينية لحركة طالبان وتأثيرها على السياسة الخارجية لإمارة أفغانستان الإسلامية». مجلة العلوم السياسية والدراسات الدولية، العدد ۱۲، صفحات ۴۵-۷۵.

2. الهاشمي، علي. (۱۴۰۱). «دور الشرع في السياسة الخارجية لدول العالم الإسلامي». بيروت: دار الفكر العربي.

3. ابن خالد، يوسف. (۱۴۰۰). «الأسس الفقهية للسياسة الخارجية في الدول الإسلامية المعاصرة». مجلة الفقه والدراسات الإسلامية، العدد ۱۸.

4. حقانی، عبدالحکیم. (۲۰۲۲). «الامارة الاسلامیة و نظامها»، ناشر: دارالعلوم الشرعیة.

#### ج. انگلیسی

1. Anthony H. Cordesman. (2022). Afghanistan and the world: The national, regional, and global impact. [Center for Strategic and International Studies \(CSIS\)](#).
2. Barfield, T. (2022). Afghanistan: A cultural and political history (2nd Ed.). Princeton University Press.
3. Bertelsmann Stiftung. (2022). BTI 2022 country report: Afghanistan. <https://www.bti-project.org>
4. Center for Strategic and International Studies. (2022). Afghanistan's future: Economic dependence and foreign policy constraints. <https://www.csis.org>
5. [Council on Foreign Relations \(CFR\)](#). (2022). The Taliban in Afghanistan. Council on Foreign Relations.
6. Council on Foreign Relations. (2022). Afghanistan after the Taliban takeover: Foreign policy challenges and regional implications. <https://www.cfr.org>
7. Giustozzi, A. (2022). Taliban diplomacy and regional actors. Journal of Asian Security and International Affairs, 9(1), 10-30. <https://doi.org/10.1177/23477970221098765>

8. GlobalSecurity.org. (2021). Islamic Emirate of Afghanistan – Government (2021–present). Retrieved from <https://www.globalsecurity.org/military/world/afghanistan/government-2021.htm>
9. Hill, C. (2016). Foreign policy in the twenty-first century (2nd Ed.). Palgrave Macmillan.
10. ICG (International Crisis Group). (2022). Afghanistan's Political Crisis: Challenges and Opportunities. Brussels: International Crisis Group.
11. International Crisis Group. (2022). Afghanistan under Taliban rule: Governance and foreign relations challenges. <https://www.crisisgroup.org>
12. Islamic Emirate of Afghanistan. (2021). Statement on the principles and policies of the Islamic Emirate of Afghanistan. Retrieved from <https://alemarahenglish.af>
13. Mearsheimer, J. J. (2001). The Tragedy of Great Power Politics. W.W. Norton & Company.
14. Nojumi, N. (2002). The Rise of the Taliban in Afghanistan: Mass Mobilization, Civil War, and the Future of the Region. Foreign Affairs, Vol. 81, No. 3 (May - Jun., 2002), p. 175. <http://www.jstor.org/stable/20033214>
15. Nojumi, N. (2022). Ideology and identity in the Taliban's foreign policy. Central Asian Survey, 41(1), 55-90. <https://doi.org/10.1080/02634937.2021.1982153>
16. Harpviken, K. B. (2021). The foreign policy of the Afghan Taliban (PRIO Policy Brief No. 2). PeaceResearchInstituteOslo(PRIO).chromeextension://efaidnbnmnnibpcajpcglclefindmkaj/https://cdn.cloud.prio.org/files/16c2b77c-d75f-4a82-8c44-79cc20f4c67c/Harpviken - The Foreign Policy of the Afghan Taliban PRIO Policy Brief 2-2021.pdf?inline=true
17. Rashid, A. (2021). Taliban: Militant Islam, Oil and Fundamentalism in Central Asia (2nd Ed.). Yale University Press.
18. Rashid, A. (2021). Taliban: Militant Islam, oil and fundamentalism in Central Asia (3rd Ed.). Yale University Press.
19. Rubin, B. R. (2002). The Fragmentation of Afghanistan: State Formation and Collapse in the International System. Yale University Press.
20. United Nations. (2023). Report of the Secretary-General on the situation in Afghanistan and its implications for international peace and security. UN Security Council, S/2023/xxx.

21. Waltz, K. N. (1979). Theory of International Politics. Addison-Wesley.
22. Wendt, A. (1999). Social theory of international politics. Cambridge University Press.
23. World Bank. (2022). Afghanistan Economic Update. Washington, DC: The World Bank.
24. World Bank. (2023). Afghanistan development update. World Bank Group.
25. World Bank. (2023). Regional Connectivity and Economic Development in Central Asia. Washington, DC: The World Bank.

## Abstract

this study examines the foreign policy of Afghanistan under the Islamic Emirate following August 2021, a period in which foreign relations have become a significant subject of analysis in international relations and regional politics. The research adopts a qualitative methodology and relies on documentary analysis to explore the foundations, challenges, and opportunities of the Islamic Emirate's foreign policy, drawing primarily on official messages and decrees issued by its leadership. The theoretical framework combines realism and constructivism in order to capture both the material and ideational dimensions of foreign policy behavior. In this context, the study seeks to understand how national interests, security considerations, and identity-based values interact in shaping external relations. The central research question focuses on identifying the principles articulated in leadership statements that form the basis of foreign policy, and how these principles operate within regional and global environments characterized by both constraints and opportunities. The hypothesis of the study suggests that the Islamic Emirate's foreign policy is grounded in a dual orientation: the protection of national sovereignty and security on one hand, and the reinforcement of Islamic identity and values on the other. The effectiveness of this policy is therefore dependent on achieving a sustainable balance between these two dimensions. The findings indicate that the key principles include national sovereignty, adherence to Islamic Sharia, active neutrality, economic diplomacy, and selective engagement with the international system. At the same time, the policy faces major challenges such as lack of international recognition, economic sanctions and pressures, historical mistrust, and tensions with the Western-led international order. Conversely, Afghanistan's strategic geopolitical location, natural resource potential, and opportunities for cooperation with non-Western powers represent important advantages. The study concludes that the success of this foreign policy depends on balancing ideological commitments with pragmatic international engagement.

**Keywords:** Afghanistan foreign policy, Islamic Emirate, Islamic-political identity, national security, economic diplomacy, international relations.